نور خوزستان

روزنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی صبح خوزستان

صاحب امتیاز: سیدمحمدطاهر موسوی زاده / مدیرمسئول و سردبیر: حسین حسین نژادیان / دبیرصفحات: محمد کاظم حاج سردار

نشانی: اهواز، امانیه، خیابان انقلاب، بین سقراط و دزکوچه رشیدی پلاک ۸ - مجتمع مطبوعاتی نور تلفن: ۴-۳۳۳۶۳۶۹۳ و ۲-۳۳۳۳۰۳۳۱

نمابر: ۳۳۳۶۳۶۹۱ /کدپستی: ۶۱۳۳۸۶۳۷۴۳ / واتس اپ: ۰۹۳۷۳۲۹۳۵۶۹

آیین نامه اخلاق حرفه ای: آیین_ نامه _اخلاق_ حرفه ای/www.NoorDaily.ir لیتوگرافی و چاپ: نشر فرهنگ اهواز

نور خوزستان آنلاین: www.NoorDaily.ir روابط عمومی: NoorDaily@yahoo.com

اذان صبح فردا: ۰۵:۱۱ طلوع: ۰۶:۳۲ اذان ظهر: ۱۱:۵۹ غروب آفتاب: ۱۷:۲۷ اذان مغرب: ۱۷:۴۴ نیمه شب: ۲۳:۱۸

بهبهان	۷-دقیقه	ماهشهر، بندرامام	۲/۱۵-دقیقه	خرمشهر و جزیره مینو	۲ + دقیقه
ایذه	۴-دقیقه	رامشیر، نفت سفید	۲-دقیقه	بستان	۲/۵ + دقیقه
باغملک، هندیجان، هفتکل، امیدیه، آغاجاری	۳/۵-دقیقه	لالی	۱/۵-دقیقه	هویزه، اندیمشک، دزفول	۲ + دقیقه
رامهرمز، اندیکا	۳-دقیقه	شوشتر، شادگان	۱-دقیقه	شوش دانیال، آبادان، سوسنگرد	۱/۵ + دقیقه
مسجدسلیمان	۲/۵-دقیقه	گتوند، ملاثانی	۰/۵-دقیقه	حمیدیه، سردشت دزفول	۰/۵ + دقیقه

مردم، سرزمین و نظام؛ معادله‌ای طلایی برای صیانت از انقلاب و نظام در ایران

«ملت ایران با استقامت و شکیبایی خود و حمایت از رهبری‌شان ثابت کرده‌اند که همچون صخره‌ای مستحکم هستند که توطئه‌های دشمنان را درهم می‌شکند. نظام و انقلابی که بر پایه ملتی پویا و آگاه استوار است، هرگز نمی‌تواند به دست تمام نیروهای شرور جهان سرنگون یا مغلوب شود.»

به گزارش ایسنا، احمد عبدالرحمن نویسنده سیاسی و نظامی شبکه المیادین در گزارشی با این مقدمه نوشت: هیچ دولت یا نظام دیگری در جهان را سراغ ندارم که آنچه را جمهوری اسلامی ایران تجربه کرده و همچنان با آن روبروست تحمل کرده باشد. همچنین ملت دیگری چه بزرگ و چه کوچک را نمی‌شناسم که توانسته باشد در برابر چنین حجم عظیمی از فشارها، تجاوزها، محاصره‌ها و اقدامات محدودکننده، آن‌گونه که این جمهوری قدرتمند و توانمند ایستادگی کرده است، مقاومت کند. این کشور پس از انقلاب اسلامی باشکوه خود از وضعیتی که زمانی ابزاری خشن در دستان نیروهای جهانی ظلم و استکبار برای به‌کارگیری علیه ملت‌های منطقه بود، به بزرگ‌ترین دشمن و مخالف همان نیروها تبدیل شد. در واقع، برخلاف هر دولت دیگری، این نظام نه تنها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای بلکه به‌طور مستقیم در میدان نبرد نیز به رویارویی با این قدرت‌های جنایتکار برخاسته است.

در جهان آزاد که تمامی سیاست‌های استعماری ایالات متحده و متحدانش را چه در سطح منطقه و چه در مقیاس جهانی، مردود می‌شمارد ایران پس از انقلاب به مثابه نمادی از ایستادگی در برابر تجاوز و مقاومت در برابر جنایت‌کاری شناخته می‌شود. در واقع، ایران در پی رویارویی اخیر خود با گروه‌های شرور به پیشگام آزادی و صلح در سراسر جهان تبدیل شده است. به‌راستی که ایران به همراه متحدان و دوستانش تنها ملتی است که جرأت کرده به محور شرارت نه بگوید و با تمام وجود در برابر طرح‌های توسعه‌طلبانه و استعماری این محور استوار ایستاده است. در این مسیر، ایران بهای سنگینی پرداخته و همچنان می‌پردازد و در عین حال فداکاری‌هایی از خود نشان داده که حقیقتا بی‌همتا هستند.

با این حال، علی‌رغم تمام تلاش‌های این قاتلان و جنایتکاران و با وجود منابعی که به کار گرفتند و فجایعی که علیه غیرنظامیان در استان‌های مختلف ایران مرتکب شدند جمهوری اسلامی همچنان قادر به ایستادگی و مقابله بوده است. این نظام حتی خساراتی غیرمنتظره به دشمنانش وارد کرده است؛ دشمنانی که تصور می‌کردند ماجراجویی‌شان در ایران بیش از یک یا دو هفته یا در بدترین حالت، چند ماه به طول نخواهد انجامید. در عوض، آنها و به همراهشان تمام جهان با چنان پایداری بی‌سابقه و افسانه‌ای روبرو شدند که غافلگیرشان کرد؛ پایداری که رویاهایشان را به کابوس تبدیل کرد؛ ضربه‌ای کاری بر نقشه‌هایشان وارد آورد و آنها را ناچار کرد تا در تمام طرح‌های خود که ضعف و سستی آن آشکار شده بود تجدید نظر کنند.

در ایران، تنها قدرت نظامی نبود که توانست نقشه‌های دشمنان را خنثی کند به‌ویژه با توجه به اینکه توانمندی‌های نظامی ایران به‌هیچ وجه با توانمندی‌های دشمنانش قابل مقایسه نیست. همچنین، قدرت اقتصادی نیز تنها عاملی نبود که به ایران امکان داد تا در برابر محاصره‌ای که اکنون چهل وهفتمین سال خود را سپری می‌کند، تاب بیاورد چراکه فشار اقتصادی بی‌سابقه و پیامدهای فاجعه‌بار ناشی از آن حتی برای کشوری بزرگ و سرشار از منابع همچون جمهوری اسلامی، از طریق راهکارهای صرفا اقتصادی قابل مهار نبود بلکه به عاملی بسیار بنیادین‌تر نیاز بود.

می‌توان سه عامل کلیدی را برشمرد که به دولت ایران امکان داده‌اند تا با طیف گسترده‌ای از دشواری‌ها و چالش‌هایی که از زمان انقلاب با آن‌ها روبرو بوده است، مقابله کند؛ چالش‌هایی که از نوعی هستند که کمتر ملتی حتی ملت‌هایی که از منابع و توانمندی‌هایی به‌مراتب فراتر از ایران برخوردارند، با آن‌ها مواجه شده‌اند. در واقع، دولت‌های بسیاری زیر بار موانعی که به‌مراتب سبک‌تر از مشکلات پیش روی ایران بوده‌اند، فروپاشیده و سرنگون شده‌اند.

نخستین عامل از این عوامل ملت ایران است که خود مسئولیت حمایت و دفاع از انقلاب را بر عهده گرفت و هر آنچه برای حفاظت از آن در برابر تهدیدها لازم بود، فراهم آورد حتی زمانی که این تهدیدها به محاصره، گرسنگی، محرومیت از ضروریات اولیه زندگی و یا حتی از دست رفتن جان افراد منجر شد. این وضعیت، پیامد جنایات دشمنانی بود که از هیچ تلاشی فروگذاری نکردند و از هیچ روشی برای تحت فشار قرار دادن و محدود ساختن این ملت دریغ نکردند تا آنجا که کار را به کشتار مردم با انواع بمب‌های هوشمند کشاندند و حتی تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی کردند که در سطح بین‌المللی ممنوع هستند.

مردم ایران با وجود تنوع قومی، مذهبی و زبانی توانسته‌اند از این تفاوت‌ها فراتر رفته و آن‌ها را به نوعی هماهنگی و وحدت در تمامی لایه‌های جامعه تبدیل کنند. این امر موجب تقویت استقامت اجتماعی شده است؛ عنصری که ستونی حیاتی و اجتناب‌ناپذیر برای مقابله با تهدیدات پرشمار پیش روی کشور محسوب می‌شود به‌ویژه تلاش‌هایی که با هدف دامن زدن به منازعات فرقه‌ای یا شعله‌ور ساختن جنگ داخلی صورت می‌گیرند چراکه این‌گونه تهدیدات در مقایسه با تهاجم خارجی خطری به‌مراتب بزرگ‌تر برای ثبات کشور تلقی می‌شوند.

نگاهی گذرا به بافت اجتماعی ایران، تنوعی چشمگیر را آشکار می‌سازد. گروه فارس بزرگ‌ترین گروه در کشور است که حدود ۶۰ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهد و عمدتا در مناطق مرکزی، شرقی و جنوبی متمرکز شده است. پس از آن، گروه‌های آذربایجانی و ترک زبان قرار دارند که حدود ۲۱ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند و در شمال غربی جمهوری اسلامی به‌ویژه در استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل ساکن هستند.

کردها حدود ۱۰ درصد از جمعیت جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند و در مناطق غربی و شمال غربی، به‌ویژه در استان‌های کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی ساکن هستند. لرها و بختیاری‌ها نیز حدود ۶ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند و در غرب و جنوب غربی کشور متمرکز شده‌اند. اعراب نیز تنها حدود سه درصد از جمعیت را شامل می‌شوند که اکثریت آن‌ها در استان خوزستان در جنوب غربی کشور زندگی می کنند.

علاوه بر این گروه‌ها، اقوام و اقلیت‌های دیگری همچون بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، گیلک‌ها، مازندرانی‌ها، ارمنی‌ها، آشوری‌ها و یهودیان نیز در بخش‌های مختلف کشور حضور دارند و در کنار سایر گروه‌های قومی و ملی که جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، زندگی می کنند.

علاوه بر تنوع قومی، تنوع مذهبی نیز در ایران وجود دارد؛ حدود ۹۰ درصد از جمعیت پیرو شاخه شیعه اسلام هستند، در حالی که حدود ۱۰ درصد از شاخه سنی پیروی می کنند. همچنین اقلیت‌های غیرمسلمانی همچون مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان و مندائیان نیز در ایران حضور دارند.

در میان این تنوع قومی و فرقه‌ای، ملت ایران حس وحدت و انسجام خود را حفظ کرده‌اند؛ آن هم با وجود کارزارهای گوناگون ارعاب و تطمیع که علیه آنان به کار گرفته شد و تلاش‌های مستمری که برای ایجاد تفرقه و دامن زدن به منازعات فرقه‌ای یا قبیله‌ای صورت گرفت. این تلاش‌ها در ماه‌های منتهی به تهاجم اخیر در اواخر فوریه گذشته به اوج خود رسید و حتی تا تجهیز برخی گروه‌ها به سلاح نیز پیش رفت؛ واقعیتی که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده نیز به آن اذعان کرده است. افزون بر این، عناصر تروریستی از خارج وارد کشور شدند تا در خشونت‌هایی که این وقایع را همراهی می‌کرد، مشارکت کنند. اگر درایت مردم و هوشیاری رهبری نبود، کشور ممکن بود به سوی آینده‌ای نامعلوم سوق داده شود و جنگ داخلی ویرانگری شعله‌ور شود که هیچ چیز را بر جای نمی‌گذاشت.

نشانه‌ها و شواهد گوناگونی وجود دارد که به‌وضوح بر نقش مردم ایران در حراست از نظام و انقلاب در برابر خطرات عظیمی که آنان را احاطه کرده است، دلالت دارد؛ خطراتی که از زمان پیروزی انقلاب وجود داشته‌اند اما در سال‌های اخیر به‌طور چشمگیری تشدید شده‌اند. این تشدید وضعیت در جریان تجاوز اخیر به اوج خود رسید که پیامدهای آن همچنان مشهود است؛ بسیاری بر این باور هستند که این شرایط ممکن است در روزها یا هفته‌های پیش رو بار دیگر شعله‌ور شود.شاید بتوان گفت برجسته‌ترین و مهم‌ترین این نشانه‌ها، همبستگی گسترده مردمی پیرامون رهبری سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی و در رأس آن‌ها رهبر انقلاب و نظام است؛ کسی که در نگاه اکثریت ایرانیان حتی کسانی که ممکن است از نظر سیاسی با نظام اختلاف نظر داشته باشند از جایگاهی ویژه برخوردار است.

در پی آغاز تهاجم علیه ایران در اواخر فوریه گذشته که به شهادت شماری از رهبران جمهوری اسلامی، ارتش و سپاه پاسداران در جریان بمباران‌های خائنانه صهیونیستی-آمریکایی منجر شد و در میان آنها نام رهبر انقلاب، شهید سید علی خامنه‌ای بیش از همه به چشم می‌خورد ایران شاهد موجی بی‌نظیر از همبستگی مردمی بود. مردم تقریبا به‌طور یکپارچه، پیرامون رهبری جدید انقلاب گرد آمدند. حتی کسانی که تنها چند روز پیش از جنگ علیه نظام دست به تظاهرات زده و خواستار اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و غیره بودند، به بدنه اصلی جامعه که به خیابان‌ها آمده بودند پیوستند تا ضمن تجدید بیعت با رهبری خود، در برابر فراخوان‌های فتنه‌انگیزی و درگیری‌های داخلی، استوار و ثابت‌قدم بایستند.

این امر برای نیروهای متجاوز که تصور می کردند مردم از خلأ قدرت ناشی از ترورها و هدف قرار دادن نهادهای دولتی برای قانون‌شکنی و به راه انداختن موجی گسترده از اعتراضات در سراسر جمهوری بهره خواهند برد، غافلگیری تمام‌عیار بود.

گواهی دیگر پافشاری مردم ایران بر تداوم زندگی روزمره با وجود تمام خطرات ناشی از آن بود. مردم تن به نقشه‌های دشمنان ندادند؛ نقشه‌هایی که هدفشان وادار کردن آنان به توقف کار، تسلیم در برابر ترس، ترک خیابان‌ها و تبدیل شدن به تماشاگرانی صرف در برابر رویدادهایی بود که علیه میهنشان رقم می‌خورد.در بحبوحه کارزاری شدید از جنگ روانی کارکنان در تمامی بخش‌های نهادهای ایرانی دوشادوش کارگران، کسبه و فروشندگان با نهایت تعهد به انجام وظایف خود ادامه دادند. این امر ضربه‌ای سنگین بر پیکر دشمنان وارد آورد و عملا نقشه‌های آنها را خنثی کرد. همزمان پیامی اطمینان‌بخش به آحاد مردم مخابره شد: جنگ موجب اختلال در زندگی آنها نخواهد شد و بحران‌های لاینحل پدید نخواهد آورد بلکه زندگی با وجود بمباران‌ها و ویرانی‌ها همچنان به روال عادی خود ادامه خواهد داد.

سازگاری شهروندان ایرانی با محاصره اقتصادی و پیامدهای دردناک آن، گواهی دیگر بر نقش آفرینی مردم در رویارویی با جنگ و تجاوز بود. رویدادها نشان داد که عموم مردم ایران به ادعاهای مشکوک مبنی بر بروز بحران در تأمین کالاهای اساسی، فرآورده‌های نفتی یا اقلام پزشکی بی‌توجه بودند چراکه هیچ گونه هجوم سراسیمه‌ای به فروشگاه‌ها یا پمپ‌بنزین‌ها آن‌چنان که ممکن است در بسیاری از نقاط دیگر جهان دیده شود رخ نداد. در عوض، فضایی سرشار از آرامش و نظم بر بیشتر استان‌های کشور حاکم بود؛ واقعیتی که حتی اکثر خبرنگاران خارجی حاضر در ایران که تحولات روزمره جنگ را از داخل کشور پوشش می‌دادند نیز نمی‌توانستند آن را انکار کنند.

این واقعیت که میلیون‌ها ایرانی در بحبوحه بمباران‌های وحشیانه شهرهایشان و پس از فقدان شمار زیادی از رهبران انقلابی و دولتی به خیابان‌ها آمدند به مثابه نیروی محرکه‌ای قدرتمند برای ایستادگی در برابر جنگ و تجاوز عمل کرد. این رویداد به کسانی که روی روی گردانی مردم از انقلاب و رهبری‌شان شرط بسته بودند، بار دیگر ثابت کرد که شرط‌شان را باخته‌اند و انتظاراتشان بیهوده بوده است. این امر نشان داد که انسجام مردم و حمایت آنها از نظام با تمام ابعاد و ارکانش چنان مستحکم است که با دروغ‌ها و مهملاتی که نیروهای شر و تجاوز ترویج می کنند، هرگز فرو نخواهد ریخت.

ملت ایران با استقامت، صبر و وحدت حول محور رهبری خود ثابت کرده‌اند که همچون صخره‌ای مستحکم هستند که توطئه‌های دشمنان را درهم می‌شکند. آنها نشان داده‌اند که نظام و انقلابی که بر پایه ملتی پویا و آگاه استوار است هرگز نمی‌تواند مغلوب یا سرنگون شود حتی اگر تمام نیروهای شر در جهان علیه آن بسیج شوند.

بن بست سیاسی در سرزمین های اشغالی؛ نتانیاهو به دنبال خرید زمان است

انتخابات پارلمانی رژیم صهیونیستی بدون دستیابی هیچ‌یک از دو بلوک به اکثریت پایان یافت؛ نتیجه‌ای که بن‌بست سیاسی را تشدید و تشکیل کابینه جدید را دشوارتر کرده است.

خبرگزاری مهر، گروه بین‌الملل:انتخابات پارلمانی رژیم صهیونیستی نه‌تنها نتوانست به بحران سیاسی این رژیم پایان دهد، بلکه نتیجه آن از عمیق‌تر شدن شکاف‌های داخلی و دشوارتر شدن تشکیل کابینه حکایت دارد. هیچ‌یک از دو بلوک اصلی نتوانسته‌اند اکثریت ۶۱ کرسی از مجموع ۱۲۰ کرسی کنست را به دست آورند؛ وضعیتی که رژیم صهیونیستی را بار دیگر در آستانه هفته‌ها و حتی ماه‌ها بلاتکلیفی سیاسی قرار داده است.

این نتیجه را نمی‌توان صرفاً یک اختلاف معمول پارلمانی یا رقابت میان احزاب برای تصاحب قدرت دانست. بن‌بست کنونی نشانه‌ای از فرسایش انسجام سیاسی در ساختار حکمرانی رژیم صهیونیستی است؛ ساختاری که در سال‌های اخیر زیر فشار بحران‌های امنیتی، شکست‌های راهبردی، اختلافات ایدئولوژیک و نارضایتی اجتماعی با چالش‌های کم‌سابقه‌ای مواجه شده است.

در چنین شرایطی، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیری که سال‌ها سیاست اسرائیل را حول محور شخص خود سازمان داده، با یکی از دشوارترین مقاطع حیات سیاسی‌اش روبه‌روست. اگرچه او همچنان از مزیت حضور در جایگاه نخست‌وزیر موقت برخوردار است، اما نتایج انتخابات نشان می‌دهد که حتی حفظ قدرت نیز برای او به مسئله‌ای پیچیده و پرهزینه تبدیل شده است.

چهار سناریو برای خروج از بن‌بست؛ هیچ‌کدام آسان نیست

بر اساس گزارش سی‌ان‌ان، چهار سناریوی اصلی برای تشکیل کابینه جدید در سرزمین‌های اشغالی مطرح است؛ سناریوهایی که هرکدام با موانع سیاسی و ایدئولوژیک جدی روبه‌رو هستند.

نخستین گزینه، تشکیل کابینه از سوی جریان مخالف نتانیاهو است. این بلوک به رهبری گادی آیزنکوت، برای رسیدن به اکثریت پارلمانی به همکاری احزاب عربی نیاز دارد. با این حال، احزاب راست‌گرای حاضر در این ائتلاف، از جمله جریان‌های نزدیک به نفتالی بنت و آویگدور لیبرمن، با مشارکت احزاب عربی در دولت مخالفت می کنند.

این تناقض، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های بحران در اردوگاه مخالفان نتانیاهو است. احزابی که در مخالفت با نخست‌وزیر فعلی اشتراک نظر دارند، درباره شکل و ترکیب دولت جایگزین حتی قادر به توافق نیستند.

به عبارت دیگر، مخالفت با نتانیاهو لزوماً به معنای برخورداری از یک برنامه سیاسی مشترک نیست.

تجربه دولت ائتلافی سال ۲۰۲۱ نیز نشان داد که همکاری احزاب عربی و یهودی برای کنار زدن نتانیاهو، بدون برخورداری از توافقی پایدار و عمیق، الزاماً به ثبات سیاسی منجر نمی‌شود. آن دولت پس از حدود یک سال فروپاشید.

سناریوی دوم، تشکیل دولت وحدت ملی با مشارکت حزب لیکود و بخشی از مخالفان است. چنین دولتی ممکن است از نظر عددی راهی برای عبور از بن‌بست باشد، اما اختلافات عمیق میان احزاب، به‌ویژه درباره آینده سیاسی نتانیاهو و ادامه حضور جریان‌های افراطی در قدرت، مانع اصلی آن است.

گزارش سی‌ان‌ان می گوید نتانیاهو احتمالاً حاضر است از ایتامار بن گویر، وزیر امنیت داخلی و چهره افراطی کابینه، فاصله بگیرد، اما تمایلی به کنار گذاشتن بتسلئیل اسموتریچ، وزیر دارایی و احزاب مذهبی افراطی ندارد. در مقابل، آیزنکوت نیز تاکنون صریحا مخالفت خود را با حضور در دولتی به رهبری نتانیاهو اعلام کرده است.این وضعیت نشان می‌دهد که حتی تشکیل یک دولت فراگیر نیز نمی‌تواند به‌سادگی اختلافات بنیادین دساختار سیاسی اسرائیل را برطرف کند.

به دنبال خرید زمان است

سناریوی سوم، تلاش نتانیاهو برای جذب نمایندگان جداشده از احزاب مخالف است. اما با توجه به مخالفت اعلام‌شده رهبران اصلی اردوگاه رقیب و فاصله هشت کرسی بلوک نتانیاهو تا اکثریت پارلمانی، تحقق این گزینه نیز دشوار به نظر می‌رسد.در واقع، نتانیاهو با محدود شدن گزینه‌های ائتلاف‌سازی، بیش از هر چیز به زمان نیاز دارد. او در مقام نخست‌وزیر موقت همچنان از امکان اداره امور دولت برخوردار است و می‌تواند از فرایند طولانی تشکیل کابینه برای حفظ موقعیت سیاسی خود استفاده کند.

بر اساس سازوکار سیاسی رژیم صهیونیستی، رئیس این رژیم پس از مشورت با رهبران احزاب راه‌یافته به کنست، یکی از نامزدها را مأمور تشکیل کابینه می کند. نامزد نخست ۲۸ روز فرصت دارد و در صورت نیاز می‌تواند ۱۴ روز دیگر نیز مهلت بگیرد. اگر موفق نشود، مسیر برای معرفی نامزدهای بعدی باز خواهد شد.اما اگر هیچ‌یک از این تلاش‌ها به تشکیل دولت منجر نشود، انتخابات مجدد در دستور کار قرار می‌گیرد؛ سناریویی که می‌تواند بحران سیاسی را تا ماه‌های آینده ادامه دهد.

انتخابات مجدد؛ کابوس فرسایش سیاسی اسرائیل

چهارمین سناریو، برگزاری انتخابات مجدد است؛ گزینه‌ای که به‌گفته سی‌ان‌ان، احتمال آن جدی است. در صورت تحقق این سناریو، اسرائیلی‌ها باید برای هفتمین انتخابات پارلمانی در فاصله هشت سال آماده شوند.

تکرار انتخابات در چنین فاصله کوتاهی، صرفاً به معنای ناتوانی احزاب در توافق بر سر تقسیم قدرت نیست؛ بلکه نشان‌دهنده اختلال در سازوکار تولید ثبات سیاسی در رژیم صهیونیستی است.

رژیمی که همواره تلاش کرده تصویری از قدرت، انسجام و برتری نهادی از خود ارائه دهد، اکنون حتی در تشکیل یک دولت باثبات نیز با مشکل مواجه است. این وضعیت در کنار اختلافات داخلی بر سر آینده نتانیاهو، جایگاه احزاب مذهبی، نقش احزاب عربی و سیاست‌های جریان‌های افراطی، شکاف‌های عمیق در جامعه و ساختار سیاسی اسرائیل را آشکار می کند.

البته نتانیاهو ممکن است از طولانی شدن روند تشکیل دولت سود ببرد. اگر آیزنکوت در تشکیل کابینه ناکام بماند، فرصت بیشتری برای بازگشت نتانیاهو به مرکز معادلات سیاسی فراهم خواهد شد. حتی شکست تلاش‌های بعدی و برگزاری انتخابات مجدد نیز می‌تواند حضور او در مقام نخست‌وزیر موقت را برای مدتی طولانی‌تر تمدید کند.

با این حال، باقی ماندن در قدرت به معنای خروج از بحران نیست. نتانیاهو ممکن است همچنان نخست‌وزیر موقت باشد، اما این موقعیت نمی‌تواند شکست در تشکیل یک ائتلاف پایدار یا بحران مشروعیت سیاسی ناشی از تکرار انتخابات را جبران کند.

بحران نتانیاهو فراتر از سرنوشت یک نخست‌وزیر است

نکته مهم در تحولات اخیر این است که بحران سیاسی اسرائیل را نباید صرفاً به رقابت میان نتانیاهو و آیزنکوت تقلیل داد. مسئله اصلی، ساختاری است که در آن اختلافات سیاسی، شکاف‌های اجتماعی و تعارض منافع احزاب به مانعی جدی برای تشکیل دولت تبدیل شده است.

حتی اگر نتانیاهو از قدرت کنار برود و فرد دیگری جایگزین او شود، لزوماً مشکلات راهبردی رژیم صهیونیستی پایان نخواهد یافت. اختلاف بر سر سیاست‌های امنیتی، آینده فلسطین، رابطه با احزاب عربی، جایگاه جریان‌های افراطی و نحوه مواجهه با تحولات منطقه‌ای، مسائلی نیستند که صرفاً با تغییر نخست‌وزیر حل شوند.در نهایت، انتخابات اخیر یک واقعیت مهم را آشکار کرده است: نتانیاهو، حتی اگر بتواند از این بن‌بست عبور کند، دیگر نمی‌تواند به‌سادگی ادعا کند که ساختار سیاسی اسرائیل از انسجام و ثبات برخوردار است. مسئله فقط آینده سیاسی یک نخست‌وزیر نیست؛ مسئله، بحرانی است که از سطح رقابت‌های انتخاباتی فراتر رفته و به یکی از چالش‌های جدی ساختار حکمرانی رژیم صهیونیستی تبدیل شده است.

ترامپ به دنبال اخراج گسترده افغان‌ها از آمریکاست

یک مقام آمریکایی و یک ائتلاف از کهنه‌سربازان و گروه‌های حقوق بشری اعلام کردند، دولت ترامپ به دنبال اخراج برخی از مهاجران افغان به افغانستان است.

به گزارش ایسنا، «شاون ون‌دایور» رئیس گروه افغان‌اواک (AfghanEvac) گفت، بسیاری از این افراد پس از قدرت گرفتن مجدد طالبان در افغانستان در ۲۰۲۱ و خروج نیروهای آمریکایی از این کشور، گریخته‌اند.

به نقل از خبرگزاری رویترز، وی افزود: «برخی از کسانی که با خطر اخراج مواجه‌اند، برادران و پسران مردانی هستند که در کنار نیروهای آمریکایی خدمت کرده‌اند؛ خانواده‌هایی که طالبان همین حالا هم دلایل کافی برای هدف قرار دادن آنها دارد.»همچنین انتظار می‌رود بیش از ۱۵۰ مهاجر افغان اخراج شوند؛ اقدامی که یکی از بزرگترین موارد اخراج گروهی افغان‌ها به شمار می‌رود.

روزنامه نیویوک تایمز نیز نوشت، واشنگتن ده‌ها مهاجر افغان را در ایالت لوئیزیانا بازداشت کرده و قصد دارد آن‌ها را اخراج کند؛ همچنین انتظار می‌رود نخستین پرواز انتقال آنها، حتی تا روز دوشنبه انجام شود.یک مقام آمریکایی اعلام کرد که اخراج‌ها از طریق پاکستان صورت خواهد گرفت. واشنگتن به دلیل نداشتن روابط دیپلماتیک با طالبان، نمی‌تواند مستقیما برای اخراج افراد به افغانستان هماهنگی کند.دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا مدعی است هدف از تدابیر مهاجرتی و کارزار اخراج او، بهبود امنیت داخلی این کشور است.اما فعالان حقوق بشر می گویند این سخت‌گیری‌ها ناقض «روند قانونی و آزادی بیان است و فضایی ناامن برای اقلیت‌ها ایجاد کرده است»؛ اقلیت‌هایی که نسبت به «تبعیض نژادی سیستماتیک» ابراز نگرانی کرده‌اند.

وزارت امنیت داخلی آمریکا اعلام کرد که به دلایل امنیتی و عملیاتی، درباره عملیات‌های اخراج در آینده اظهار نظر نخواهد کرد.رئیس گروه «افغان‌اواک» از کنگره آمریکا خواسته قانونی را تصویب کند که به افغان‌های ساکن آمریکا «وضعیت حفاظت موقت» اعطا کند تا این افراد را از خطر اخراج مصون دارد.پاکستان از سال ۲۰۲۳ تاکنون بیش از دو میلیون تبعه افغان را به کشورشان بازگردانده است.